

پیشگفتار

با پایان عصر استعمار و تسلط استعمار نو، شهرهای کشورهای جنوب، خود را در دام مسائلی دیدند که بیشتر آنها، با اوضاع اجتماعی-اقتصادی این کشورها غیرقابل حل می‌نمود و با آنچه در تاریخ شهرنشینی و شهرگرایی اروپا به وقوع پیوسته بود تفاوت‌های بسیاری داشت؛ برای مثال رشد سالانه شهر لاگوس 45 درصد، کینشازا 15 درصد و بانکوک 12 درصد گزارش می‌شد؛ در حالی که جمعیت شهر لندن بزرگ، در مدت یک قرن از 1/1 میلیون نفر در سال 1800 به 7/7 میلیون نفر در سال 1910 افزایش یافته بود.

در سال 1950 در حدود 257 میلیون نفر در شهرهای کشورهای جنوب زندگی می‌کردند. این جمعیت شهری در سال 1985 به پنج برابر افزایش یافت و به 1228 میلیون نفر رسید و پیش‌بینی می‌شود که تا سال 2000 به 2200 میلیون نفر برسد. شهرنشینی کاذب، این توده‌های انبوه انسانی را به اقتصاد غیررسمی و بیمارگونه شهرها به ویژه مادرشهرهای کشورهای جنوب وابسته ساخته و سبب شده است که فریاد «فقیران، جوان می‌میرند» در فضای جغرافیایی سیاره زمین طنین‌انداز گردد.

فراشهرنشینی که در کشورهای جنوب، باعث ایجاد مادرشهرهای 8، 15 و 26 میلیون نفری می‌شود، نشان‌دهنده عمق بیماری‌های ساختهای اجتماعی-اقتصادی آنهاست. این روند که حاصل تسلط استعمار نو، ساختهای ناهمگون داخلی و در نهایت، تبعیت کورکورانه از اقتصاد روستویی است، کلیت نظام اجتماعی-اقتصادی کشورهای جنوب را در معرض خطر قرار داده است. با توجه به وجود وابستگی، بیکاری، کمبود درآمد، بیماری و آلودگی‌های ناشی از قرن بیستم، جستجوی افقها و دیدگاه‌های تازه‌ای در جغرافیا به ویژه در جغرافیای شهری ضروری می‌نماید. این مسئله در برنامه‌ریزی توسعه، بستر مناسبی است؛ بدین ترتیب که:

1. در زمان ما منطق جغرافیای شهری، منطق معرفت به شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژی نظام حاکم است.

2. شهر، یک پدیده مستقل و خودگردان نیست، بلکه بخشی از ساختهای جامعه و نمودی از اوضاع تأمل‌برانگیز آن است. در واقع کشف مسائل پیچیده شهری، کشف حقایق فضای جغرافیایی کشورهاست.

3. عناصر سیستم شهری عبارت است از: تمرکز منابع مالی و انسانی، انباشت سرمایه، فعالیت بازارها، مدیریت نظام، فعالیت‌های تولیدی، روابط اجتماعی و در نهایت تجددخواهی جامعه. محیط زندگی فقیران شهری نیز بخشی از این سیستم را تشکیل می‌دهد. سیستم شهری کشورهای جنوب، همواره تضادها و تناقضهای بسیاری را به نمایش می‌گذارد؛ به همین دلیل در این کشورها شهر به صورت «شهرهای دهقانی» در آمده است.

4. تحلیل اکولوژیک شهرها در واقع تبیین نظام اجتماعی کشورهاست و میزان توانمندی یا ضعف این نظام را نشان می‌دهد.

5. شهر، نمودی از نیروهای اجتماعی سازنده و فلج‌کننده به شمار می‌آید و سیمای شهر، نشان‌دهنده این واقعیت است که این نیروها در یک «نبردگاه رقابتی» چگونه یکدیگر را تضعیف یا حذف می‌کنند. آیا نظریه «انتخاب اصلح داروین» و به تبع آن «داروینیسم اجتماعی»، ظهور و تسلط خود را در مادرشهرهای جنوب تثبیت کرده است؟

در هر تحلیل جغرافیای شهری، به ویژه در زمینه کارکرد مثبت و منفی این نیروها باید از آراء و اندیشه‌های علمای جغرافیا، فلسفه سیاسی، اقتصاد توسعه و جامعه‌شناسی بهره‌مند شویم و میان رشته‌ای بودن جغرافیای شهری را مورد تأکید قرار دهیم؛ این امر در صورتی حاصل می‌شود که در تحلیل مباحث جغرافیای شهری، «نظریه‌های اجتماعی»، «اقتصاد سیاسی» و «امر توسعه» را محور اصلی به شمار آوریم. شاید تنها از این طریق است که می‌توان به اندیشه‌های کلیدی در جغرافیا دست یافت و علم جغرافیا را زنده و پویا ساخت.

در تألیف این کتاب سعی شده است که بیشتر نظریه‌های اجتماعی و اقتصادی با توجه به ساختهای شهری مطرح شود؛ البته طرح این نظریه‌ها دلیل بر پذیرش همه آنها نیست، هدف ما این است که در یک کتاب دانشگاهی، همه نظریه‌ها و اندیشه‌ها مورد بحث و تحلیل قرار بگیرد؛ با وجود این، در اغلب موارد با تطبیق این نظریه‌های اجتماعی-اقتصادی، با شرایط حاکم بر جهان سوم کوشش شده است تا جغرافیای شهری کشورهای جنوب-نه کشورهای اروپایی و امریکایی-تألیف گردد.

در تألیف دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، همه تحولات علم جغرافیا تا اوایل سال 1993 (سال تحویل کتاب به سازمان) به کار گرفته شده است؛ از این رو 90 درصد مطالب کتاب برای اولین بار منتشر می‌گردد تا شاید بتواند مسیر تازه‌ای در تألیفات و تحقیقات جغرافیایی به ویژه جغرافیای شهری بگشاید و خبر از امید و نیرویی دهد که در آینده علم جغرافیا در کشور ما تأثیرگذار خواهد بود. اینکه نگارنده تا چه حد از عهده آن برآمده است قضاوتش با خوانندگان است.

لازم به یادآوری است که فصلهای اول تا ششم، مطابق برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای درس جغرافیای شهری در مقطع کارشناسی تهیه شده است و سایر فصول برای کارشناسی ارشد قابل استفاده می‌باشد.

امید آن دارم که کتاب دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، در ذهن جستجوگر نسل جوان جغرافی‌دان ایرانی، تحرک تازه‌ای ایجاد کند تا با ذهنی باز و روشن و با استعانت از منطق جدید جغرافیایی خدمتگذار مردم خود باشد؛ زیرا به نظر نگارنده در نسل جدید جغرافی‌دان ایرانی، اصالت اندیشه و نجابت فکر موج می‌زند؛ از این رو باید به وظایف وجدانی خود عمل کند تا تفکرات جغرافیایی پربارتر، زنده‌تر و واقعی‌تری را در جامعه مطرح سازد. از خشکاندیشیهای جزمی که با وضع نفرت‌انگیز، زحمات عمر دیگران را به بازی می‌گیرد بپرهیزد و از این طریق از جمود فکری و پلیدیهای زمانه در امان بماند و آگاه باشد که حسابگریهای کاسب‌کارانه هیچ وقت مقبولیت علمی نمی‌یابد. اصولاً جغرافی‌دانانی که در اسارت فکری به سر می‌برند و سعی دارند از روی ساده‌اندیشی، عالم بودن خود را به دیگران تحمیل کنند، نمی‌توانند به سرنوشت کشور و مردم خود بیندیشند.

در پایان لازم می‌دانم از سرکار خانم اعظم حاجی علی‌اکبر قمی (ویراستار ادبی)، خانم بهجت مطیعی و آقایان شیخ حسنی، زنگی‌آبادی و جاویدان که مرا در پاکنویسی مطالب کتاب و ترسیم نمودارها یاری داده‌اند صمیمانه سپاسگزار باشم.

حسین شکوئی

دی ماه سال 1371